

ORIGINAL ARTICLE

The ups and downs of Sheikh Hajar Kangani's rule and his role in the developments of southern Iran (1756-1767)

Ali Rasouli

Assistant prof, Department of History,
Persian Gulf University, Busheh ,
Iran

Correspondence

Ali Rasouli

Email: rasouli@pgu.ac.ir

How to cite

Rasouli, A. (2023). The ups and downs of Sheikh Hajar Kangani's rule and his role in the developments of southern Iran (1756-1767). *Iran Local Histories*, 11(2), 69-82.

ABSTRACT

Local dynasties, especially in the periods of intercession, have been important influential factors in the historical developments of southern Iran and the Persian Gulf. The current research deals with one of the lesser known Sheikhs of the interval between the collapse of the Afshar government and the establishment of the Zand government, Sheikh Hajar Kangani, who gained local authority in Kangan port. The research focuses on: "Why did Kangan Port become a platform for the formation of local power by Sheikh Hajar? What ups and downs did his power go through and how did he face the foreign powers present in the Persian Gulf and Karim Khan Zand?" Studying the evidence confirms that Kangan port achieved relative superiority in commercial prosperity due to increased insecurity in other ports, its geographical and strategic location in the light of Sheikh Hajar's actions became important as one of the connection points between Shiraz and the Persian Gulf. So Sheikh Hajar became an important local power. But his tension with the British, refusing to participate in the war with Mir Mahna and resisting the tax demands of the Zand government led to the darkness of Sheikh Hajar's relations with it, Zand Corps' military attack to Kangan and the end of his work. The method of this historical research is descriptive and analytical. Data Collection done mainly in a library style, and as the case, using oral history and surveying works.

KEYWORDS

Kangan port, Persian Gulf, Sheikh Hajar, Karim Khan Zand.

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

نشر به علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

فراز و فرود حکمرانی شیخ حجر کنگانی و نقش وی در تحولات جنوب ایران (۱۱۶۹-۱۱۸۱ ه‍.ق)

علی رسولی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس،
بوشهر، ایران.

چکیده

خاندان‌های محلی، به‌ویژه در دوره‌های فترت، از عوامل مهم تأثیرگذار در تحولات تاریخی جنوب ایران و خلیج فارس بوده‌اند. پژوهش حاضر به یکی از شیوخ کمتر شناخته شده‌ی دوره‌ی فترت میان فروپاشی دولت افشار و تثبیت دولت زند به نام شیخ حجر کنگانی می‌پردازد که در بندر کنگان اقتداری محلی به دست آورد. پژوهش بر این پرسش‌ها متمرکز است: بندر کنگان بنا به چه دلایلی بستری برای شکل‌گیری قدرتی محلی توسط شیخ حجر شد؟ قدرت وی چه فراز و فرودی را طی کرد و چگونه با قدرت‌های خارجی حاضر در خلیج فارس و کریم‌خان زند مواجه شد؟ بررسی شواهد مؤید این است که بندر کنگان به واسطه‌ی افزایش ناامنی در سایر بنادر و موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی مهم خود در پرتو اقدامات شیخ حجر به برتری نسبی در رونق تجاری رسید و به عنوان یکی از نقاط اتصال شیراز با خلیج فارس واجد اهمیت شد. بر بستر این رونق اقتصادی شیخ حجر به یک قدرت محلی مهم تبدیل شد. اما تنش وی با انگلیسی‌ها، خودداری از مشارکت در جنگ با میرمهنا و مقاومت در برابر خواسته‌های مالیاتی دولت زند، به تیرگی مناسبات شیخ حجر با دولت زند و حمله‌ی نظامی سپاه زند به کنگان و پایان کار وی انجامید. روش این پژوهش تاریخی با رویکرد توصیفی تحلیلی است و گردآوری اطلاعات عمدتاً با شیوه‌ی کتابخانه‌ای و حسب مورد با استفاده از تاریخ شفاهی و پیمایش آثار انجام شده است.

واژه‌های کلیدی

بندر کنگان، خلیج فارس، شیخ حجر، کریم‌خان زند.

نویسنده مسئول:

علی رسولی

رایانامه: rasooli@pgu.ac.ir

استناد به این مقاله:

رسولی، علی (۱۴۰۲). فراز و فرود حکمرانی شیخ حجر کنگانی و نقش وی در تحولات جنوب ایران (۱۱۶۹-۱۱۸۱ ه‍.ق). فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۲)، ۶۹-۸۲.

مقدمه

دورهٔ میان مرگ نادرشاه تا تسلط کریم‌خان زند بر سواحل از مقاطع مهم در تاریخ خلیج‌فارس از نظر نقش‌آفرینی اقتصادی و سیاسی اعیان محلی بود. در پی مرگ نادرشاه و افول اقتدار مرکزی، همچون دورهٔ فترت پیشین در زمان زوال قدرت صفویان، در کرانه‌های خلیج‌فارس نیز همچون سایر مناطق کشور، شیوخ و سران طوایف محلی ادارهٔ بنادر و نواحی اطراف آنها را در دست گرفتند. از همان اوان کوشش‌های کریم‌خان زند برای برقراری نظم تازه در کشور، جریان رویدادها وی را از غرب کشور به سمت جنوب کشاند. وی در سال ۱۱۶۶ق بعد از شکستی از آزادخان افغانی در کرمانشاه، ابتدا به اصفهان و سپس به شیراز گریخت. در سال بعد وی در نبرد معروف کمارج نیروی آزادخان را درهم شکست و در روز ۱۳ صفر ۱۱۶۸ق برای نخستین‌بار وارد شیراز شد. در همان سال وی برای مطیع ساختن نصیرخان لاری به کوشش برخاست. (پری، ۱۳۹۳: ۱۰)

حضور تفنگچی‌های دشتستانی در سپاه کریم‌خان در جنگ کمارج و حضور پیاده‌نظام عرب در سپاه وی در اصفهان در سال ۱۱۶۹ق از پیوندهای کریم‌خان با ساکنان سواحل خلیج‌فارس در این زمان خبر می‌دهد و جریان رویدادهای بعدی نشان داد که از این به بعد شیراز و بالتبع جنوب ایران به پایگاه و تکیه‌گاه اصلی کریم‌خان، در مقابل رقبایی چون آزادخان افغان و محمدحسن‌خان قاجار، بدل شد.

استقرار در شیراز، طبیعتاً توجه کریم‌خان به خلیج‌فارس و بنادر جنوب ایران را به‌عنوان شریان اصلی تجارت خارجی مضاعف کرد و به تلاش مستمر وی برای اعمال اقتدار در بنادر منجر شد. بدین‌ترتیب قدرت‌های محلی ناچار به اتخاذ موضع تقابلی یا تعاملی نسبت این قدرت تازه شدند. برخی از آنها مانند خاندان مذکور در بوشهر و قائد حیدر گناوه‌ای در گناوه به تعامل با کریم‌خان دست زدند. برخلاف آنها، میرمهنای بندرریگی به تقابل دامنه‌داری با دولت زند پرداخت به‌نحوی که سرکوبی وی به یکی از چالش‌های بزرگ این دولت در خلیج‌فارس تبدیل شد و کریم‌خان برای حل این مشکل ناچار به استمداد از سایر قدرت‌های محلی و نیز از انگلیسی‌ها و هلندی‌ها شد.

یکی از اعیان محلی که نقش وی در تحولات این دوره ناشناخته و ناگفته مانده است، شیخ حجر کنگانی است. این شخص در در فاصلهٔ میان مرگ نادرشاه و برآمدن کریم‌خان زند، در بندر کنگان اقتداری محلی به‌دست آورد. این بندر تحت ریاست شیخ حجر، واجد

میزانی از اهمیت شد که در سال ۱۷۶۵م/۱۱۸۰ق^۱ هدف حملهٔ گستردهٔ سپاه زند قرار گرفت. بدین‌ترتیب می‌توان کنگان را در ردیف مراکز مهم چون ریگ، خارک، بندرعباس و بصره، که از نظر حکومت زند تسلط بر آنها برای اعمال اقتدار بر خلیج‌فارس ضروری بود، قرار داد. پژوهش حاضر با توجه به تحولات مزبور در پی پاسخ به این پرسش است که «بندر کنگان بنا به چه دلایلی بستری برای شکل‌گیری قدرتی محلی توسط شیخ حجر شد؟ قدرت وی چه فراز و فرودی را طی کرد و چگونه با قدرت‌های خارجی حاضر در خلیج‌فارس و کریم‌خان زند مواجه شد؟» روش این پژوهش تاریخی و با رویکرد توصیفی تحلیلی است؛ گردآوری داده‌ها عمدتاً با شیوهٔ کتابخانه‌ای و در مواردی با شیوه‌های تاریخ شفاهی و پیمایش آثار انجام شده است. همچنین برای درک بهتر موضوع، حفظ سیر تاریخی رویدادها نیز مد نظر قرار گرفته است.

پیشینهٔ پژوهش

گرچه در معدودی از آثار مربوط به تاریخ ایران و خلیج‌فارس در دورهٔ زند به موضوع این پژوهش اشاره شده، اما بررسی عمیق یا مستقلی دربارهٔ آن انجام نشده است. جان پری^۲ در کتاب «کریم‌خان زند» تنها در دو جمله این ماجرا را نقل کرده و به پیروی از وقایع‌نگاران عصر زند، شیخ حجر را میرمهنای کوچکی خوانده که با سرکوب وی آرام‌سازی سواحل خلیج‌فارس تکمیل شد (پری، ۱۳۶۸: ۲۳۱). حمید اسدپور در کتاب «تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه» کمی بیشتر از جان پری به موضوع پرداخته است؛ وی با استناد به گزارش لوریمر^۳ مبنی بر تصمیم انگلیسی‌ها به عملیات دریایی علیه شیخ حجر نتیجه می‌گیرد که او به کنترل راه‌های دریایی خلیج‌فارس در حدفاصل کنگان و طاهری پرداخته و دریانوردی و تجارت را مختل کرده بود (اسدپور، ۱۳۸۷: ۲۲۳-۲۲۴).

اما دربارهٔ سایر قدرت‌های محلی این دوره در جنوب ایران مطالعات موردی انجام شده است. برخی از مطالعات فوق به این قرار هستند: سید هاشم آقاجری و غلامعلی رجایی (۱۳۸۶) نقش قبیلهٔ آل مذکور در خلیج‌فارس در دورهٔ زند را بررسی کرده‌اند. حبیب‌الله سعیدی‌نیا و حسین عبدالله‌پور (۱۴۰۰) به قائد حیدر گناوه‌ای و نقش او در تحولات سیاسی و اقتصادی کرانه‌های شمالی خلیج‌فارس در دورهٔ زندیه پرداخته‌اند. محمدرضا نصیری و فرحناز کنانی جدال

۱. تاریخ‌ها در سراسر مقاله به دو صورت میلادی (م) و قمری (ق) آمده است. ترتیب

این دو براساس تاریخ مندرج در اصل منبع متغیر است.

2. John Perry

3. John Gordon Lorimer

شرقی، و در منتهی‌الیه بخشی از نوار ساحلی خلیج فارس که به نام شیب‌کوه^۴ معروف است واقع است. ویژگی‌های برجسته موقعیت جغرافیایی کنگان را در دو زمینه ارتباطات دریایی و ارتباطات زمینی می‌توان بررسی کرد.

ویژگی برجسته کنگان در زمینه ارتباطات دریایی به اهمیت لنگرگاهی آن در حد فاصل دو بندر مهم بوشهر و بندرعباس مربوط می‌شد. لنگرگاه مناسب این بندر پناهگاهی طبیعی برای کشتی‌ها در موقع توفان بود. خلیج یا خور بزرگی که این شهر در انتهای آن واقع است از سمت جنوب باز بوده و از آسیب بادهای شمالی در امان بود. (لوریمر، ۱۳۷۹: ۲۸۹) ویلیام بروس، نماینده مقیم کمپانی هند شرقی انگلیس در بوشهر در سال ۱۸۰۳ م، علاوه بر اینکه کنگان را پناهگاه مناسب و مطمئن برای کشتی‌ها می‌داند از نزدیکی لنگرگاه آن به ساحل نیز به‌عنوان یک مزیت یاد می‌کند (رای، ۱۳۷۸: ۱۶). همچنین نک: تصویر ۱). این موضوع به اهمیت جایگاه کنگان در ارتباطات دریایی کمک کرد.

آبه کاره به مناسبات حسنه میان ساکنان کنگان و سایر بنادر شییکوه با ساکنان بوشهر و در مقابل دشمنی شدید آنها با حکام ریگ اشاره می‌کند (آبه‌کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۰). استفاده وی از عبارت «عسلو، کنگان و جاهای دیگر» نشانه اهمیت عسلو و کنگان در میان بنادر شییکوه است. اسناد انگلیسی مربوط به رویدادهای سال ۱۱۶۹ق/۱۷۵۶م نیز صراحتاً به این نکته اشاره می‌کنند که کنگان بعد از بوشهر از بنادر اصلی حدفاصل ریگ و بندرعباس به‌شمار می‌رفت (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۴). می‌توان به نکات مزبور، فاصله کمتر کنگان به سیدگاه‌های مروراید در مجاورت جزیره خارک و بحرین را نیز در مقایسه با سایر بنادر شییکوه، اضافه نمود.

موقعیت جغرافیایی کنگان در زمینه ارتباطات زمینی نیز قابل توجه است. این ارتباط هم در مسیر پس‌کرانه‌ای به سمت بوشهر جریان داشت که از اهرم، خورموج و کاکمی می‌گذشت (رای، ۱۳۷۸: ۲۲) و هم در مسیر داخلی به سمت شیراز. کنگان در مقایسه با سایر بنادر شییکوه در فاصله کوتاه‌تری از شیراز قرار داشت و راه نسبتاً مستقیمی آن را به شیراز متصل می‌کرد. جیمز بیلی فریزر، مسافر انگلیسی که در سال ۱۸۲۱م/۱۲۳۷ق از بوشهر به شیراز می‌رفت، در اشاره به گذشته دورتر به وجود مسیری ارتباطی میان کنگان به‌عنوان یک بندر عمده و شیراز اشاره می‌کند (فریزر، ۱۳۸۰: ۸۶). وی این مسیر را مشخص نمی‌کند اما

میرمهنا با کریم‌خان و کمپانی‌های خارجی و سیاست دوگانه انگلیس در سرکوبی وی را بررسی کرده‌اند. مهدی شاهین و اسماعیل سپهوند (۱۳۹۹) دربارهٔ تابعیت و هویت ایرانی قبیله بنی‌کعب در کرانه خلیج فارس در بین ایران و عثمانی بحث کرده‌اند. با توجه به پژوهش‌های مزبور که پیرامون سایر بنادر و قدرت‌های محلی انجام شده و فقدان پژوهشی مستقل پیرامون رویدادهای کنگان و نقش شیخ حجر کنگانی، این پژوهش تلاش دارد با بررسی منابع و شواهد تازه^۱ به شناخت بیشتری از موضوع دست یابد.

اهمیت جغرافیایی و نظامی کنگان در آستانه قدرت‌یابی شیخ حجر

براساس منابعی که تاکنون شناخته شده سابقه بندری به نام کنگان از سدهٔ دهم هجری/ شانزدهم میلادی فراتر نمی‌رود. قدیمی‌ترین مدرک موجود از نام این بندر نقشه‌ای پرتغالی مربوط به حدود سال ۱۵۷۰م./ ۹۷۷ق. است (بیدرمن، ۱۳۹۹: ۱۰۹). یک سده بعد اطلاعات اندکی پیرامون این بندر در سفرنامهٔ بارتلومئو آبه‌کاره،^۲ مسافر فرانسوی، که بین سال‌های ۷۴-۱۶۷۲م/ ۸۵-۱۰۸۳ق به هندوستان و سواحل خلیج فارس سفر کرد، دیده می‌شود. وی نام بندر کنگان را در کنار بنادر عباسی، کنگ، لنگه، چارک، چپرو، نخیلو، عسلو، شیلو، بردستان، جزیرهٔ نخیلو، ریشهر، بوشهر، بندر ریگ و خارک ذکر کرده است (آبه‌کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱). بررسی اطلاعات موجود پیرامون کنگان در فاصله گزارش مزبور و برآمدن شیخ حجر در کنگان اهمیت پیوند میان موقعیت جغرافیایی این بندر و حیات تجاری و ارزش سوق‌الجیشی آن را به‌عنوان بسترهای شکل‌گیری قدرتی محلی نشان می‌دهد.

این شهر، که در محاوره کنگون^۳ هم خوانده می‌شود؛ در ۲۷ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی، و ۵۲ درجه و ۴ دقیقه طول

۱. این منابع و شواهد تازه عبارتند از: ۱. قطعاتی در سفرنامهٔ آبه‌کاره که برآمدن کنگان به‌عنوان یک بندر مهم در ناحیهٔ شییکوه در اواخر سدهٔ یازدهم هجری/ هفدهم میلادی را نشان می‌دهد. ۲. گزارش یک مأمور هلندی متعلق به سال ۱۷۵۶م/ ۱۱۶۹ق (مندرج در: خوری و تدمری، ۱۹۹۹م) که اطلاعاتی پیرامون کشتی‌ها و نیروهای رزمی بنادر شییکوه از جمله کنگان، شخص شیخ حجر و تنش میان وی و انگلیسی‌ها به ارائه می‌دهد، و سایر گزارش‌های هلندی (مندرج در: سلوت، ۱۹۹۳م). ۳. مکاتبات کارملی‌ها (ارباب، ۱۲۸۱). ۴. دست‌کندی در کوه‌های اطراف کنگان که به زکی‌خان زند منسوب است و کنجکاوی پیرامون آن انگیزهٔ آغازین این پژوهش بود. ۴. اطلاعات یک نویسندهٔ نساب‌شناس عرب، که به شناخت اصل و نسب شیخ حجر کمک می‌کند.

2. Barthelemy Abbe Carre

۳. همین صورت با املاهای مختلف «Congoon, Kungoon, Congon, Kangun» در متون اروپایی دیده می‌شود (بیدرمن، ۱۳۹۹: ۱۰۹. وارینگ، ۱۳۹۷: ۲۰۱؛ لوریمر، ۱۹۱۵م: ۱/۱/۱۱۴). در این پژوهش برای استفاده از گزارش‌های لوریمر از ترجمهٔ

فارسی، که گزیده‌ای از اثر بزرگ وی است، و گاه که اطلاعات بیشتری مورد نیاز بوده از متن اصلی استفاده شده است.

۴. ساحل شییکوه از چارک تا بنک به طول ۱۴۰ مایل امتداد دارد (راهنمای ایران، ۱۹۳۲م: ۱۴۰)

افزایش اهمیت و نقش آفرینی کنگان بود. یکی از مهم‌ترین نیازهای ناوگان نادری که وی را در تماس نزدیک با ناحیه شییکوه و بندر کنگان قرار داد، تأمین نیروی انسانی ماهر دریانورد بود. اسناد هلندی نشان می‌دهند که شیخ مشکور، ضابط بوشهر، بنا به تقاضای محمدتقی خان بیگلربیگی فارس به استخدام ۴۰۰۰ دریانورد پرداخت (فلور، ۱۳۶۸: ۱۷۱). از واقعه شورش هولیان چارک که در ناوگان شاهی خدمت می‌کردند می‌توان دریافت که بخش مهمی از افراد استخدام‌شده توسط شیخ مشکور از جاشوهای بنادر شییکوه بوده‌اند.

در نتیجه شورش مزبور، که در ۶ سپتامبر ۱۷۴۰م/۱۴ جمادی‌الثانی ۱۱۵۳ق رخ داد، هولیان چارک بخشی از ناوگان شاهی را در تصرف گرفتند (فلور، ۱۳۶۸: ۱۸۱). بدین ترتیب نیروی دریایی، این مهم‌ترین دستاورد نادرشاه در خلیج فارس، در معرض خطر جدی قرار گرفت. در این زمان است که نام کنگان به‌عنوان یکی از سه پایگاه تجمع نیروهای نظامی ایران و تجمع کشتی‌های خارجی و داخلی در ردیف بوشهر و بندرعباس آورده می‌شود. ژان اوتر، فرستاده لویی پانزدهم به دربار نادرشاه، گزارش می‌دهد که نادرشاه در واکنش به شورش هولیان چارک سربازانش را به بندرعباس، بندر بوشهر و کنگان فرستاد و دستور داد تمام کشتی‌های اروپاییان و هر کشتی دیگری که در این بنادر لنگر انداخته‌اند برای سواری سربازان ایران گرفته شود (اوتر: ۱۳۶۳: ۲۲۲-۲۲۳). اندکی بعد برای بار دوم چنین فرمانی صادر شد (اوتر: ۱۳۶۳: ۲۲۶). بدین ترتیب کنگان به پایگاهی برای اعمال کنترل بر ساحل طولانی شییکوه تبدیل شد.

در جریان این رویدادها برای نخستین بار از یک کارگزار دولتی در کنگان نام برده می‌شود. براساس نوشته‌های اوتر، نادرشاه برای جلب اطاعت هولیان چارک که برای چپاول بندرعباس در ساحل پیاده شده بودند، دو نماینده به بندرعباس اعزام کرد؛ یکی سیف‌الله بیگ، شاه‌بندر یا گمرکچی کنگان و دیگری شیخ مشکور حاکم بوشهر. وی پیشتر این هر دو را به شیراز فراخوانده بود. هر چند هولیان این فرستادگان را دستگیر کردند و به‌عنوان اسیر با خود بردند (اوتر، ۱۳۶۳: ۲۲۷)، اما نفس انتخاب آنها توسط نادرشاه از اعتبار و نفوذ این دو تن حکایت می‌کند. از گزارش اوتر همچنین می‌توان استنباط کرد که شاه‌بندر کنگان نیز به اتفاق حاکم بوشهر در نشستی که نادرشاه برای مشورت پیرامون نحوه مواجهه با هولیان در شیراز تشکیل داد حاضر بوده و طرف مشورت شاه قرار گرفته است. اعزام وی به نزد شورشیان را می‌توان به معنای اعتبار همزمان وی نزد شاه و نزد هولیان دانست؛ اعتباری که می‌توان آن را تا حد زیادی در پیوند با اهمیت کنگان تلقی نمود.

به نظر می‌رسد اشاره‌ی وی به راهی است که این بندر را به جم و ریز و از آن طریق به دشت دزگاہ، فیروزآباد و شیراز پیوند می‌داد. موقعیت کنگان در خشکی از نظر دسترسی به آذوقه و همچنین برخورداری از ثبات و امنیت نیز اهمیت داشت. مجاورت این بندر با ناحیه پس‌کرانه‌ای حاصلخیز و پرآب جم و ریز در شرق، و ناحیه غله‌خیز دشتی در شمال غربی، تهیه آذوقه را برای جمعیت نسبتاً قابل توجهی امکان‌پذیر می‌کرد. دوم، کنگان در منتهی‌الیه شمالی ناحیه شییکوه و دور از نقاط درگیری قبایل رقیب هوله قرار داشت، که بیشتر در بخش جنوب شرقی شییکوه، در حد فاصل طاهری و لنگه، متمرکز بودند. این موقعیت، کنگان را نسبت به سایر بنادر شییکوه از امنیت و ثبات بیشتری برخوردار می‌کرد. ویژگی‌های جغرافیایی مزبور تأثیر بسزایی در جایگاه تجاری و نظامی کنگان، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، داشت.

ویژگی‌های جغرافیایی مزبور، زمانی که متعاقب زوال صفویان، موجی از ناامنی بنادری چون بندرعباس و بندر کنگ را فراگرفت، به رونق کنگان کمک کرد. روند ناامنی از آغاز سده دوازدهم قمری با حملات ناوگان امامان مسقط به بنادر و جزایر، مخصوصاً حملات ویرانگر به بندر کنگ آغاز شد و تا برآمدن نادرشاه کمابیش ادامه یافت. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۲-۳۳ و ۳۶-۳۸. لاکهارت، ۱۳۶۴: ۷۸. فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۸-۵۹، سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۸۲-۸۵) بدین ترتیب زمینه برای رونق بنادری که از صحنه این حملات دور بودند فراهم شد. در درجه نخست بوشهر و بعد از آن کنگان، که گزارش‌های اواسط سده دوازدهم آن را از بنادر اصلی حدفاصل ریگ و بندرعباس به‌شمار می‌آوردند (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۴). از جمله این کانون‌های جدید بودند.

ناحیه شییکوه از دوره صفویه محل سکونت اعراب موسوم به هوله بود که به روایتی بیشترشان در طول سده یازدهم و برخی نیز در اوایل سده دوازدهم هجری قمری به این منطقه مهاجرت کرده و شامل طوایف آل‌علی، آل‌عبیدلی، آل‌نصور، آل‌حمادی، بنوتمیم، بنی‌مالک و آل‌حرم بودند. (محمدصدیق، ۱۹۹۳: ۲۴-۲۸. بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱۳۰-۱۳۱) آل‌علی همان طایفه‌ای بود که بعدها شیخ حجر کنگانی از میان آن برخاست. این طوایف با تمرکز در نقاط مناسب ساحلی مانند چارک، مغو، شیوو، عسلو، طاهری و کنگان به صید و تجارت دریایی پرداخته و به تدریج به عنصر غالب جمعیتی در این ناحیه تبدیل شده بودند.

در جریان کوشش‌های دامنه‌دار نادرشاه برای برقراری امنیت در کشور، نواحی ساحلی جنوب با یک تحول تاریخی تازه یعنی تأسیس نیروی دریایی توسط نادرشاه همراه شد. از جمله پیامدهای این رویداد



تصویر ۱. کنگان در نقشه‌ای مربوط به نیمه سده هجدهم (آرشیو کتابخانه کنگره: <https://tile.loc.gov>)

نخستین مدرکی که از شیخ حجر نام می‌برد گزارش یکی از مأموران هلندی است که در سال ۱۷۵۶م / ۱۱۶۹ق، نه سال بعد از مرگ نادرشاه، نوشته شده است. این گزارش از وی با عنوان شیخ کنگان یاد می‌کند و او را شخصی سالخورده و مسالمت‌جو توصیف می‌کند (خوری و تدمری، ۱۴۲۰ق: ۲۲۰). هنگام تهیه گزارش فوق ۹ سال از مرگ نادرشاه گذشته بود اما توصیفی که از جایگاه تثبیت‌شده و معتبر شیخ حجر داده می‌شود بیانگر این است که مدت نامعلومی از استقرار وی به‌عنوان شیخ یا بزرگ کنگان می‌گذشت. از آنجا که منابع دوره نادرشاه بعد از اسارت سیف‌الله‌بیک، شه‌بندر وقت کنگان، به دست هولیان چارک دیگر از صاحب‌منصب یا شیخی در کنگان نام نمی‌برند می‌توان استنباط کرد که در خلأ قدرت مرکزی بعد از مرگ نادر، شیخ حجر به‌عنوان یکی از بزرگان محل، اداره کنگان را به دست گرفته است.

رونق تجاری

روند افول بندرعباس در بی‌ثباتی و ناامنی‌های متعاقب مرگ نادرشاه تا برآمدن قدرت کریم‌خان زند تشدید شد. در پی حمله برخی از افراد منتسب به احمدشاه ابدالی به نمایندگی کمپانی هند

قدرت‌یابی شیخ حجر در کنگان و دستاوردهای وی

اصل و نسب شیخ حجر کنگانی به قبیله آل علی می‌رسد. آل علی از جمله قبایل عرب ایرانی بود که مجموعاً هوله یا هواله خوانده می‌شدند و احتمالاً از اوایل سده دوازدهم هجری در سواحل شیبکوه ساکن شده بودند. محل سکونت آل علی در رأس بستانه، دوان شرقی و چارک بود (محمد صدیق، ۱۹۹۳م: ۲۶). آنها در جریان دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های محلی میان قبایل، وارد اتحاد با دو قبیله عبیدلی و نصوری شدند (محمد صدیق، ۱۹۹۳م: ۳۲) و یکی از بزرگان قبیله آل علی به نام طامی، در سال ۱۱۳۳ق / ۱۷۲۱م به شیخ جبار نصوری در جریان تصرف طاهری یا سیراف یاری رساند (محمد صدیق، ۱۹۹۳م: ۱۰۷). همین شخص باید جد اعلای شیخ حجر باشد زیرا هم اخلاف شیخ حجر، که نام وی را به‌صورت یک سنت خانوادگی حفظ کرده‌اند؛ و هم نسب‌شناسان، نسب وی را به بوطامی می‌رسانند (ایزدپناه، ۱۳۹۷: ۸۳-۸۶). به نظر می‌رسد در نتیجه اتحاد مزبور و پیشروی در غرب شیبکوه، طامی و اخلافش، که به آل بوطامی شهرت یافتند، در منطقه مابین سیراف و کنگان به عنوان متحد خاندان نصوری صاحب نفوذ شده‌اند.

خبر داده و می‌افزاید که پرتغالیان تا سده هجدهم در این مناطق دریانوردی می‌کردند (وادالا، ۱۳۶۴: ۴۲-۴۱). اسناد انگلیسی نیز به وجود دفتر تجاری پرتغالی‌ها در کنگان اشاره کرده‌اند (راهنمای ایران، ۱۹۱۸م: ۴۷۵)، و اسکات وارینگ می‌نویسد که «پرتغالی‌ها روزگاری در کنگان خانه‌های مسکونی زیادی داشتند» (وارینگ، ۱۳۹۷: ۲۰۱). جزئیات بیشتری از این موضوع در دست نیست و دانسته نیست که فعالیت دفتر پرتغالی بیشتر با تجارت مروارید ارتباط داشته یا اینکه حوزه گسترده‌تری را شامل می‌شده است.

زمان دقیق پایان فعالیت پرتغالی‌ها در کنگان، همچون آغاز آن، نامعلوم است. منابع پرتغالی تاریخ خروج آنها از بندر کنگ، در منتهی الیه شرقی شیب‌کوه، را سال ۱۷۲۵م/ ۱۱۳۷ق ثبت کرده‌اند (اکونیا، ۱۳۹۳: ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰). تاریخ مزبور با نظر آلفونس گابریل^۲ مبنی بر تداوم تجارت پرتغالی‌ها در کنگان تا اوایل سده هیجدهم میلادی/ دوازدهم هجری (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۳۸) همخوانی دارد. با توجه به اینکه از این تاریخ به بعد گزارشی از وجود دفاتر تجاری پرتغالی در بنادر ایران وجود ندارد می‌توان نتیجه گرفت که پرتغالی‌ها کنگان را نیز همزمان با کنگ ترک کرده باشند. از این زمان تا حدود نیمه سده هیجدهم میلادی/ دوازدهم هجری از تجارت کنگان و بنادر اطراف آن خبری در منابع ذکر نمی‌شود و به نظر می‌رسد اوضاع آشفته سیاسی در اواخر عصر صفویه و مخصوصاً دوره افغان‌ها بر این ناحیه نیز تأثیرات منفی برجای گذاشته و یک دوره افول در حیات تجاری کنگان رخ داده است.

به نظر می‌رسد در دوره سیادت شیخ حجر کنگان پس از یک دوره فترت به رونق تجاری دست یافت. گزارش هلندی، که از آن یاد شد، به تجارت کنگان با نواحی داخلی کشور اشاره می‌کند؛ همچنین از سکونت یهودیان و بانیان (تجار هندی) در کنگان سخن می‌گوید که کالا می‌خریدند و با نواحی داخلی کشور تجارت می‌کردند. نکته قابل توجه دیگری در این گزارش این است که اهل کنگان و شیخ حجر را نسبت به سایر بنادر شیب‌کوه مسالمت‌جو توصیف کرده است (خوری و تدمری، ۱۴۲۰ق: ۲۲۰). در این حال براساس یک سند دیگر، شیخ حجر و اتباعش نزد هلندیان به عنوان تاجر و راهنمای دریایی شهرت خوبی داشتند (سلوت، ۱۹۹۳م: ۳۳۶). توصیف اخیر فراتر از ویژگی‌های شخصی، نشان‌دهنده وجود یک جامعه بازرگانی استقرار یافته در کنگان است.

شرقی انگلیس در اصفهان و احساس خطر نسبت به حمله به نمایندگی کمپانی در بندرعباس در سال ۱۷۵۰م/ ۱۱۶۳ق، برای نخستین بار فکر انتقال نمایندگی به نقاط دیگری در منطقه مطرح شد. دو سال بعد فعالیت‌های نظامی طوایف هوله بالا گرفت و در همان حال بندرعباس مورد حمله و چپاول نصیرخان لاری قرار گرفت. در سال ۱۷۵۴م/ ۱۱۶۷ق امید به بهبود اوضاع در بندرعباس کاملاً از دست رفته بود زیرا کمپانی هند شرقی اقدام به تأسیس نمایندگی تازه در بندر ریگ نمود. تأسیس این نمایندگی در پی کسب مجوزی از کریم‌خان زند و در پی استقبال میرحسین حاکم ریگ، طی سال‌های ۱۷۵۵-۱۷۵۶م/ ۱۱۶۸-۱۱۶۹ق تحقق یافت. اما چندماه بعد به دنبال قدرت‌گیری میرمهنا در بندر ریگ در سال ۱۷۵۶م/ ۱۱۶۸ق، وی نماینده و کارکنان نمایندگی را اخراج و ساختمان و اموال آنها را مصادره کرد. (عقیل، ۱۷۹-۱۹۰) به نظر می‌رسد ناامنی مداوم در بندرعباس و درگیری‌های داخلی در میان خاندان حاکم در ریگ نیز در کنار عوامل دیگر در برآمدن بندر کنگان، که منابع از هیچ‌گونه تنش و ناامنی در آن خبر نمی‌دهند، تأثیر داشت. در همین سال است که برای نخستین بار نام شیخ حجر کنگانی به‌عنوان شیخ کنگان و یک شخص بالنسبه قدرتمند در بین رؤسای ناحیه شیب‌کوه در گزارش‌ها پدیدار می‌شود.

سابقه اطلاعات مربوط به پیشینه حیات اقتصادی کنگان به اواخر سده هفدهم میلادی مربوط است؛ که در آنها از نقش کنگان در تجارت مروارید سخن می‌رود. این بندر برای قبایل مختلف ساحل شیب‌کوه مثل آل عبیدلی، آل علی، آل‌نصور و آل حرم مرکز معامله مروارید به شمار می‌رفت (سلوت، ۱۹۹۳م: ۲۰۷). تجارت مروارید از پایه‌های اصلی درآمد رؤسای بنادر بود و اختلاف بر سر صیدگاه‌ها از عوامل نزاع میان ساکنان شیب‌کوه و ساکنان ریگ و اعراب بنی‌کعب به شمار می‌رفت (سلوت، ۱۹۹۳م: ۲۰۱). بخشی از دلایل دشمنی شدید میان ساکنان کنگان و عسلو با ساکنان ریگ (آبه کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۷) می‌توانست ریشه در همین نزاع داشته باشد. تلاش حکمران فارس برای حل این اختلافات (سلوت، ۱۹۹۳م: ۲۰۱) نشان می‌دهد که صید و تجارت مروارید نه تنها برای ساکنان بنادر بلکه برای حکمران فارس و دولت مرکزی نیز اهمیت داشته است.

دومین نشانه از پیشینه اقتصادی کنگان فعالیت تجارتخانه پرتغالی‌ها بود. ر. وادالا^۱ نایب کنسول فرانسه در بوشهر در زمان جنگ جهانی اول، از وجود بقایای تجارتخانه پرتغالی در کنگان

تهیه شده، استنباط می‌شود. براساس آماری که در این سند از کشتی‌ها و نفرات جنگی بنادر لنگه، کیش، مغو، نخیلو، نابند، عسلو، طاهری و کنگان ارائه شده است، کنگان در این زمان ۶۰ کشتی و ۱۰۰۰ مرد جنگی داشت؛ یعنی هم در تعداد کشتی‌ها و هم در تعداد نفرات بر بنادر دیگر برتری داشت؛ تنها جزیره کیش از نظر تعداد کشتی با کنگان برابری می‌کرد (خوری و تدمری، ۱۴۲۰ق: ۲۱۹-۲۲۰). این برتری نشان‌دهنده اقتدار نسبی شیخ حجر در میان رؤسای شیب‌کوه است.

جدول ۱. آمار کشتی‌ها و نیروهای نظامی بندرهای شیب‌کوه در سال ۱۷۵۶م/۱۱۶۹ق

نام بندر	تعداد کشتی	تعداد نیرو
لنگه	۵۰	۷۰۰
کیش	۶۰	۶۰۰ تا ۸۰۰
عسلو	۴۰	۳۳۰
طاهری و شیلو	۵۰	۹۰۰
کنگان	۶۰	۱۰۰۰

برخورداری از این ناوگان در رخداد‌های بعدی تأثیرات مهمی داشت. از یک‌سو شیخ حجر با استفاده از آن با موفقیت در برابر انگلیسی‌ها در ایستاد. از سوی دیگر توجه کریم‌خان به استفاده از آن برای عملیات علیه میرمهنا جلب شد.

بدین ترتیب مقارن توجه کریم‌خان زند به اعمال اقتدار در سواحل خلیج فارس شیخ حجر یکی از اشخاص قدرتمند در ساحل شیب‌کوه بود. توان نسبی ناوگان و نیروی جنگی کنگان که در بالا به آن پرداخته شد را اگر در کنار خلأ قدرت مرکزی در دوره بعد از مرگ نادرشاه، اهمیت کنگان به‌عنوان یکی از بندرهای بزرگ پس از بوشهر (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۴) قرار دهیم، درک موقعیت برجسته شیخ حجر کنگانی آسان می‌شود. انتظارات کریم‌خان از شیخ حجر و سپس تیرگی روابط آن دو، که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود، تأییدکننده موقعیت و قدرت شیخ حجر در این زمان است.

مواجهه شیخ حجر با انگلیسی‌ها

حاکمیت شیخ حجر در کنگان با رقابت بازرگانی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در خلیج فارس، کوشش کمپانی هند شرقی انگلیس برای ایجاد دفتر تجاری در بندر ریگ (۱۷۵۶-۱۷۵۵م)، و استقرار هلندی‌ها در جزیره خارک (۱۷۵۶م) مصادف بود. در جریان رویدادهای همین زمان به اختصار اخباری از برخورد میان شیخ

به نظر می‌رسد دولت زند نسبت به اهمیت مسیر کنگان به شیراز واقف بوده است. ناامن شدن مسیر بوشهر به شیراز به واسطه تعرضات و تهدیدات میرمهنا (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۰-۴۱؛ ارباب، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۱۰) نیز بر اهمیت موضوع می‌افزود. در نتیجه دولت زند برای تسهیل تجارت در این مسیر اقداماتی انجام داد. نشانه این امر وجود گذرگاهی دست‌کند در ابتدای این مسیر است که سنت شفاهی محلی احداث آن را به زکی‌خان زند نسبت می‌دهد. این دست‌کند در ۳۰ کیلومتری شمال شرقی کنگان و در مجاورت راه آسفالت‌آموزی کنگان به ریز قرار دارد. محل احداث این گذرگاه دیواره صخره‌ای صعب‌العبوری در کوه احمدسلمان است. در این نقطه بر پرتگاهی موسوم به «چک زکی‌خانی»^۱ راه گذری ماریپیچ‌شکل و پلکانی ایجاد شده که عبور مسافران و چهارپایان را ممکن سازد. این پرتگاه در کوه احمدسلمان قرار دارد و این کوه بخشی از رشته عظیمی است که از ساحل چپ رودخانه ماند (موند) به سمت جنوب شرقی و به موازات خط ساحلی در طول شهرستان‌های دیر، کنگان، عسلویه و گاوبندی امتداد یافته و موجب تقسیم جغرافیایی این مناطق به دو ناحیه شیب‌کوه و پشتکوه شده است.

به روایت معمرین محلی در زمانی بیش از ۲۰۰ سال پیش، زمانی که سواحل ناامن و ناآرام بود و در آنجا شورش رخ داده بود شخصی به نام زکی‌خان از طرف حکومت وقت از شیراز به این حدود آمد. به دستور وی و به‌منظور تسهیل عبور و مرور به کنگان سنگ‌تراشانی با قلم‌الماس‌نشان و چکش راه‌گذری بر این پرتگاه ایجاد کردند (شاکری، ۱۳۹۵/۱۲/۳۰؛ حیدری، ۱۳۹۶/۳/۱۰؛ احمدی، ۱۳۹۷/۱۲/۲۹). روایت مزبور با این واقعیت که این راه کوتاه‌ترین مسیر ممکن میان کنگان و شیراز است، همخوانی دارد. این گذرگاه نشانه یکی از مسیرهای ناشناخته ارتباطی میان سواحل خلیج فارس با نواحی داخلی کشور، اهمیت ارتباطات بین شیراز و کنگان و اهمیت کنگان در دوره زند است.

توسعه ناوگان محلی

رونق تجاری کنگان با توسعه ناوگان این بندر همراه بود. در جریان حکمرانی شیخ حجر کنگان در میان بندرهای شیب‌کوه به برتری نسبی در زمینه ناوگان دریایی و نیروی جنگی دست یافت. این نکته از سند هلندی پیش‌گفته، که در سال ۱۷۵۶م/۱۱۶۹ق

۱. واژه «چک» در گویش محلی به پرتگاه تقریباً عمودی، غیرقابل عبور یا صعب‌العبور گفته می‌شود.

رؤسای کمپانی در بمبئی در واکنش به این رویداد و به منظور گرفتن غرامت تصمیم به اقدام نظامی علیه کنگان گرفتند. در پی این تصمیم دو کشتی جنگی به خلیج فارس اعزام شد و فرانسیس وود^۱، نماینده کمپانی در ریگ، که از جزئیات امور منطقه آگاه بود، به‌عنوان رهبر عملیات تعیین شد (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۴). اما فرانسیس وود کمپانی را از انجام این عملیات برحذر داشت. استدلال وی این بود که نیروی موجود برای این منظور کافی نیست و مدافعان چنان خشمگین خواهند شد که گرفتن جبران خسارت واقعی ممکن نخواهد شد (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۵). استدلال‌های مزبور به معنای ناامیدی کامل فرانسیس وود نسبت به موفقیت عملیات است.

گزارش‌های هلندی نیز ماجرای مزبور را نقل کرده‌اند اما علت خودداری از حمله را به ضعف انگلیسی‌ها در آغاز جنگ هفت‌ساله و ترس آنها از مخالفت هلندی‌ها نسبت به استقرار نمایندگی تجاری در بندر ریگ نسبت می‌دهند (سلوت، ۱۹۹۳م: ۳۳۶). اگر این فرض صحیح باشد باز هم نافی ترس انگلیسی‌ها از مدافعان، که در اظهارات فرانسیس وود آشکارا به آن اشاره شد، نیست.

خصوصیت میان شیخ حجر و انگلیسی‌ها را می‌توان یکی از زمینه‌های بدگمانی میان وی و کریم‌خان زند دانست. از آنجا که توسعه تجارت انگلیسی‌ها در بندر ایران در راستای سیاست کریم‌خان زند انجام می‌شد، اقدامات محدودکننده آنها بر نارضایتی شیخ حجر نسبت به دولت زند نیز مؤثر بود. سابقه خصومت شیخ حجر با انگلیسی‌ها درحالی بود که سیاست کریم‌خان مبنی بر جلب همکاری انگلیسی‌ها ادامه یافت. در سال ۱۱۷۶ق/ ۱۷۶۳م شیخ سعدون، حکمران بوشهر، در راستای سیاست کریم‌خان از حکومت بمبئی تقاضای تأسیس دفتر بازرگانی در بوشهر کرد و وعده هرگونه مساعدت داد. طی موافقتنامه‌ای که در آوریل همان سال میان پرایس، نماینده کمپانی هند شرقی، و شیخ سعدون منعقد شد، تأسیس نمایندگی سایر قدرت‌های اروپایی در بوشهر ممنوع گردید، حق انحصاری تجارت کالاهای پشمی به بریتانیا واگذار شد و کمپانی هند شرقی از پرداخت هرگونه عوارض و مالیات گمرکی مربوط به صادرات و واردات معاف شد (امین، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۱۲). کریم‌خان در سال ۱۱۷۶ق/ ۱۷۶۳م به کمپانی هند شرقی امتیازات بازرگانی اعطا کرد و اجازه داد که در هر جای ایران که مایل باشد نمایندگی افتتاح کند. وی همچنین انگلیسی‌ها را برای تأسیس دفتری مستحکم و مجهز در ریگ تشویق کرد (لوریمر، ۱۹۱۵م:

حجر و انگلیسی‌ها دیده می‌شود. بنا به گزارش اسناد هلندی در سال ۱۱۶۹م/ ۱۷۵۶ق ساکنان کنگان تحت رهبری شیخ حجر بارهای یک کشتی انگلیسی را مصادره کردند (سلوت، ۱۹۹۳م: ۳۳۶). اسناد انگلیسی، که لوریمر محتوای آنها را نقل کرده است، نیز از «تجاوزاتی» به دو کشتی تجاری تحت حمایت کمپانی هند شرقی از سوی شیخ کنگان خبر می‌دهند (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۴).

در فقدان اطلاعات بیشتر، برای انگیزه شیخ حجر از مصادره محموله کشتی‌های تحت حمایت کمپانی می‌توان سه استدلال مطرح کرد. نخست اینکه در غیاب یک دولت مرکزی، اخذ عوارض عبور و مرور کشتی‌ها توسط رؤسای بنادر امری بدیهی بود، و با امتناع انگلیسی‌ها از پرداخت عوارض به حکام محلی، چنین دستبردهایی در نظر رؤسای بنادر مشروع تلقی می‌شد. علت دوم به متضرر شدن شیخ حجر از سیاست‌های انحصاری کمپانی مربوط است. یک‌سال پیش از این کمپانی هند شرقی بنا به دعوت کریم‌خان اقدام به تأسیس نمایندگی تجاری در بندر ریگ کرده بود. از جمله دستورالعمل‌هایی که کمپانی هند شرقی به فرانسیس وود نماینده خود در ریگ داد «در پیش گرفتن روش‌های ممکن اجرایی در جلوگیری از بازرگانان محلی در امر داد و ستد بافته‌های پشمی فرانسوی و غیر فرانسوی» بود (لوریمر، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹). بدین ترتیب می‌توان تعرض شیخ حجر به منافع انگلیسی‌ها را واکنشی به ایجاد محدودیت‌های تجاری و جبران زیان ناشی از آنها دانست.

احتمال سوم، همکاری شیخ حجر با هلندی‌ها در برابر انگلیسی‌هاست. در اسناد هلندی نگاهی مثبت به شیخ حجر به‌عنوان شخصی مسالمت‌جو، تاجر و راهنمای دریایی دیده می‌شود. (خوری و تدمری، ۱۴۲۰ق: ۲۲۰؛ سلوت، ۱۹۹۳م: ۳۳۶) شاید بتوان این اطلاعات را به‌عنوان نشانه‌ای از حسن ارتباط شیخ حجر و هلندی‌ها تلقی نمود. در همان حال هلندی‌ها مخالف اصلی فعالیت انگلیسی‌ها در ریگ بودند و به همین دلیل توطئه‌هایی علیه فرانسیس وود، نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در ریگ و حامی وی میرحسین حاکم ریگ، ترتیب دادند. به این منظور برادر کوچک‌تر میرحسین یعنی میرمهنا را با خود همراه کرده و او را به قیام علیه برادر بزرگتر تشویق کردند. (عقیل، ۱۳۹۱: ۱۸۸). نکته قابل توجه دیگر همزمانی این رویدادهاست: استقرار هلندی‌ها در جزیره خارک، کودتای میرمهنا علیه میرحسین، اخراج انگلیسی‌ها از ریگ و حمله شیخ حجر به کشتی‌های تحت حمایت انگلیسی‌ها که همگی در سال ۱۱۶۸م/ ۱۷۵۶ق رخ داد.

(۱۳۳)، مخصوصا با توجه به اینکه تلاش وی برای کمک دریایی کمپانی هند شرقی هنوز نتیجه چشمگیری به بار نیاورده بود (پری، ۱۳۶۸: ۲۲۹)، خواستار همکاری رؤسای بنادر شد.

منابع ایرانی و اروپایی درباره سرانجام این خواسته گزارش‌های متناقضی می‌دهند. براساس مندرجات تاریخ گیتی‌گشا، شاه‌بندران کنگان، بندرعباس و بوشهر به اضافه رئیس بنی‌کعب در خوزستان خواسته وکیل‌الرعا یا را اجابت کرده، ناوگان خود را به گناوه فرستادند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۵). اما اسناد انگلیسی می‌گویند که هیچ‌کدام از آنها، به استثنای حاکم بوشهر که روابطی خصمانه با میرمهنا داشت، به کریم‌خان کمکی نکردند (لوریمر، ۱۳۷۹: ۱۳۳). چگونه می‌توان این تناقض را توضیح داد؟ با توجه به برخورد خشم‌آلود و خشونت‌باری که بلافاصله بعد از پایان کار میرمهنا با کنگان صورت گرفت، به نظر می‌رسد شیخ حجر، اگر هم ناوگان خود را اعزام کرده باشد، پیش از انجام عملیات، آن را بازگردانده است. آنچه موجب این تصمیم شد دو چیز می‌تواند باشد؛ نخست درخواست‌های مالیاتی (نک، صفحات بعد) دوم خشونت امیر گوننه‌خان در خورموج. کارستن نیبور^۱ که در همین زمان از خورموج می‌گذشت گزارشی از این رویداد به دست می‌دهد: «پس از سرکوب ساختن دسته‌های شورشی کوچک، چون منظور اصلی لشکر مطیع ساختن میرمهنا بود، اطمینان می‌رفت، که سردار بدون ایجاد مزاحمت برای این منطقه، که مجدداً تحت تسلط کامل کریم‌خان بود، به طرف بندر ریگ برود. اما عدم ایجاد مزاحمت، برای منطقه‌ای که در مسیر قوای نظامی بود، مغایر با عادت فعلی ایرانی‌ها بود. امیر گوننه‌خان به محض ورود به خورموج همه ساکنین آبادی را به قلعه منتقل کرد و خانه‌های آنها را ویران ساخت و کلبه‌هایشان را سوزاند. فقط مسجد آبادی و یک امامزاده در امان ماندند» (نیبور، ۱۳۵۴: ۴۸-۴۷). لوریمر پس از گزارش خودداری حاکمان بنادر از کمک به کریم‌خان اضافه می‌کند: «به‌خصوص مردم کنگان اطمینانی به مقاصد کریم‌خان نداشتند و به‌طوری که گفته شده در این اوقات از ترس حمله سپاه زند شب‌ها بر عرشه کشتی‌ها می‌خوابیدند» (لوریمر، ۱۳۷۹: ۱۳۳). به نظر می‌رسد این ترس، انعکاس خشونت گوننه‌خان در خورموج بوده است که بدگمانی نسبت به مقاصد نهایی دولت زند را تشدید کرد.

غفاری کاشانی، دیگر وقایع‌نگار دوره زند، شیخ حجر را «تالی اثنین مهنا» یا میرمهنا^۲ دوم لقب می‌دهد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۷۸). آیا می‌توان این تعبیر و قطع همکاری شیخ حجر در

در جریان مذاکرات پیرامون تأسیس نمایندگی کمپانی در بوشهر طی قراردادی میان نماینده کمپانی با حکمران بوشهر، شرکت از عوارض صادرات و واردات معاف شد و تنها ۳ درصد بابت خرید کالا از انگلیسی‌ها و فروش کالا به آنها در نظر گرفته شد؛ همچنین سکونت سایر اروپاییان در بوشهر تا زمانی که تشکیلات بازرگانی انگلیسی‌ها دایر باشد ممنوع شد (امین، ۱۳۷۰: ۱۱۸-۱۱۹).

اشتیاق کریم‌خان به روابط دوستانه با کمپانی هند شرقی، علاوه بر انگیزه‌های تجاری، به این خاطر بود که وی می‌دانست بدون برخورداری از یک نیروی دریایی، سرکوب و مطیع کردن قدرت‌های محلی ساحل ایرانی خلیج فارس، به‌ویژه میرمهنا، دشوار است. وی در سال ۱۱۷۷ق. خواستار کمک نظامی ناوگان انگلیس برای مقابله با میرمهنا و تأمین امنیت در خلیج فارس شد. (لوریمر، ۱۳۷۹: ۵۰) یکی از کشتی‌های جنگی کمپانی برای این منظور اختصاص داده شد و در ۱۱۷۹ق. و ۱۱۸۱ق. این کشتی همراه با ناوگان بوشهر دست به حملاتی بی نتیجه به جزیره خارک زد. (لوریمر، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۰) با وجود چنین کوشش‌هایی روشن است که خصومت شیخ حجر نسبت به انگلیسی‌ها بایستی خشم کریم‌خان را برانگیخته باشد زیرا موجب به خطر انداختن سیاست کریم‌خان در کاربرد مؤثر نیروی انگلیسی‌ها در مقابل میرمهنا می‌شد.

موضع شیخ حجر در قبال درگیری کریم‌خان و میرمهنا

دفع خطر میرمهنا^۳ بندرریگی، که خطوط تجاری بین بوشهر و شیراز و همچنین تجارت دریایی را ناامن کرده بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۴)، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کریم‌خان در نواحی ساحلی خلیج فارس به‌شمار می‌رفت. کریم‌خان در سال ۱۷۶۴م/ ۱۱۷۷ق در پی بی‌اعتنایی توأم با بی‌احترامی میرمهنا به درخواست پرداخت مالیات، علیه وی اعلام جنگ کرد. به این منظور نیروی اصلی به فرماندهی زکی‌خان زند به بندر گناوه فرستاده شد. زکی‌خان وظیفه داشت راه ارسال آذوقه از خشکی به جزیره خارک را ببندد و برای تهیه کشتی جهت انتقال نیروها به خارک تلاش کند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۵-۱۶۴). نیروی دومی نیز تحت فرماندهی امیر کهنه‌خان (گوننه‌خان) به جنوب فرستاده شد که از ماه فوریه تا مه سال ۱۷۶۵م/ شعبان تا ذی‌قعدة ۱۱۷۸ق در خورموج، واقع در حد فاصل مسیر زمینی کنگان به بوشهر، اردو زد (لوریمر، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۲). در همان حال کریم‌خان، که جلب کمک دریایی از حکام محلی را لازمه موفقیت عملیات می‌دانست (لوریمر، ۱۳۷۹:

۱۱۸۱ق دست به عقب‌نشینی زدند (رای، ۱۳۷۸: ۶۹-۷۰). کرنلیوس^۱، اسقف کرملی که در این زمان در بوشهر بود، پس از ذکر خبر محاصره بوشهر ابراز نگرانی می‌کند که مبادا بوشهر نیز به سرنوشت کنگان دچار شود (ارباب، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۷). این گزارش می‌تواند تلویحاً به دلایل مشابهی برای حمله به کنگان و محاصره بوشهر اشاره داشته باشد. محتمل است که شیخ حجر نیز برای پرداخت نه تنها مالیات جاری بلکه مالیات‌هایی که از زمان مرگ نادر تا روی کار آمدن کریم‌خان معوق مانده بود، تحت فشار قرار گرفته باشد. در شرایط ناشی از بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی درازمدت و نیاز روزافزون حکومت زند به منابع مالی، در اهمیت عایدات بنادری همچون کنگان نمی‌توان تردید کرد.

اینکه تنش میان شیوخی مانند شیخ حجر و دولت زند را باید به استقلال‌طلبی به معنای امروز آن تعبیر نمود یا خیر اختلاف‌نظر وجود دارد. علاوه بر گزارش نیبور که در بالا ذکر شد، کرنلیوس مبلغ کارملی در بصره نیز به «رؤسای مستقل» شهرها و بنادر خلیج فارس اشاره کرده است (ارباب، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۱۰). اما ادوارد اسکات وارینگ که ۳۷ سال بعد از نیبور به جنوب ایران سفر کرد در تعریضی بر گزارش نیبور بر این باور است که خودداری رؤسای بندرها از پرداخت مالیات را نباید به استقلال‌خواهی تعبیر کرد (وارینگ، ۱۳۹۷: ۱۶۶).

واکنش دولت زند و پایان کار شیخ حجر

نافرمانی شیخ حجر مورد توجه هر دو وقایع‌نگار ایرانی دوره زند قرار گرفته است. نامی اصفهانی ضمن بیان وقایع سال ۱۱۸۰ق/ ۱۷۶۶م، در گزارشی کوتاه و بدون جزئیات به گزارش رویدادهای کنگان می‌پردازد و شیخ حجر را شورشی نافرمانی که موجب خشم کریم‌خان شده بود، می‌خواند: «شیخ حجر نامی عرب ساکن بندر کنگان نیز در کنار دریا مهیج دریای شور و غوغا گردیده از خدمتکاری آستان عرش ارکان دامن کشیده، دریای غضب قهاری متلاطم گردیده، زکی‌خان را مأمور به تخریب بنیان نام و نشان او فرموده، روانه نمودند» (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۸). ذکر این خبر بلافاصله بعد از ذکر قتل میرمهنا و همچنین ذکر واژه «نیز» در متن خبر نشان می‌دهد که اولاً نافرمانی شیخ حجر دست‌کم با دوره پایانی شورش میرمهنا همزمان بوده و ثانیاً در نظر حکومت زند، این نافرمانی در ردیف شورش میرمهنا، اگرچه نه در همان مقیاس، تلقی شده است.

عملیات جنگی را به همدستی وی با میرمهنا تعبیر کرد؟ در منابع این دوره هیچ اشاره‌ای به همکاری این دو تن نشده است، و علاوه بر خصومت دیرینه میان ساکنان کنگان و ریگ (آبه‌کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱) گزارشی در مورد جنگ میان میرمهنا و شیخ چارک در دست است (لوریمر، ۱۹۱۵م: ۱/۱/۱۱۶). این نکته از آنجا اهمیت دارد که چارک محل تمرکز قبیله آل علی بود، قبیله‌ای که شیخ حجر نیز به آن تعلق داشت. بدین ترتیب تعبیر غفاری را می‌توان بیانی تلویحی از مستقل دانستن شیخ حجر از میرمهنا دانست.

مناقشه بر سر مالیات

علت دیگر تیرگی روابط شیخ حجر و کریم‌خان را می‌توان در اختلاف‌نظر بر سر پرداخت مالیات و عوارض جستجو کرد. گزارش‌های انگلیسی صراحت دارند که ساکنان کنگان به کریم‌خان مالیات نمی‌پرداختند (لوریمر، ۱۳۷۹: ۱۳۳). کارستن نیبور درباره اهمیت مسئله مالیات در جنگ‌های دولت زند با اعیان محلی می‌نویسد: «در این کشور ارباب هر دهی میل دارد مستقل باشد. همسایه قوی همسایه ضعیف را تحت فشار قرار می‌دهد و حکومت مرکزی کاری به این جنگ‌های کوچک ندارد، مگر اینکه کسی ثروت زیادی به هم زده باشد و یا از پرداخت مالیات سر باز بزند. در این صورت سپاهی می‌فرستند، تا شهرها و روستاهایی را، که در سر راه قرار دارند و قبلاً به خاطر جنگ‌های داخلی کوچک ویران نشده‌اند، با خاک یکسان بکنند» (نیبور، ۱۳۵۴: ۵۴). از آنجا که در نتیجه شورش میرمهنا مسیر بوشهر به شیراز بسیار ناامن شده و عایدات تجاری کاهش شدیدی یافته بود اخذ عایدات بنادر برای دولت زند بسیار حیاتی بود.

مدرک صریحی در مورد میزان مالیات کنگان در دست نیست اما مقایسه رویدادهای بوشهر و کنگان می‌تواند تصویری از سنگینی غیرمعمول بار مالیات بر دوش ضابطان بنادر ارائه دهد. در همان سال که کنگان مورد حمله قرار گرفت بوشهر نیز بر سر مسئله مالیات و عوارض تحت محاصره قرار داشت. کریم‌خان برای وادار کردن شیخ نصر به تأدیة خراج بوشهر و بحرین که از زمان مرگ نادر پرداخت نشده بود، خوانین دشتستان و تنگستان را تشویق به حمله به بوشهر و محاصره آن شهر کرد. به‌علاوه دستور داد تمام بازرگانان بوشهر را ترک کرده و از انتقال پول به این شهر خودداری کنند. البته با گردن نهادن شیخ نصر به خواسته‌های شاه در سپتامبر ۱۷۶۷م/ ربیع‌الثانی ۱۱۸۰ق این محاصره خاتمه یافت و قوای زند در ژانویه ۱۷۶۸م/ شعبان

از جمعیت شهر به شیراز برده شده‌اند. منابع از سرنوشت این مردم اطلاعی به دست نمی‌دهند اما با توجه به استمرار حیات کنگان در سال‌های بعد احتمال دارد بیشتر این اسرا اجازه بازگشت یافته باشند. کنگان با وجود خرابی‌های ناشی از حمله زکی خان همچنان اهمیت خود را به‌عنوان یک بندرگاه مناسب برای پهلوگیری و تجمع کشتی‌ها حفظ کرد. در پایان ۱۷۷۳ م/ رمضان ۱۱۸۷ ق ناوگان ایران که یک کشتی انگلیسی به نام تایگر هم در میان آنها بود در کنگان گرد آمدند و بر ضد امام عمان و متحدانش، شیخ قاسمی و شیخ هرمز وارد عمل شدند. زیرا کریم‌خان پس از مطالبه خراج از عمان در سال ۱۷۶۹ م/ ۱۱۸۳ ق در فاصله سال‌های ۱۷۷۰ م/ ۱۱۸۳ ق و ۱۷۷۳ م/ ۱۱۸۷ ق با حملاتی به بوشهر و سایر سواحل ایرانی از سوی امام عمان و متحدانش مواجه شده بود (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۳۹). بدین ترتیب کارکرد کنگان به‌عنوان پایگاه اصلی برای حفاظت از سواحل ایرانی در ناحیه مابین بندرعباس و بوشهر تا پایان دوره کریم‌خان ادامه پیدا کرد. سرگذشت شیخ حجر هم از سنت شفاهی محلی و هم از آثار مکتوب بازدیدکنندگان کنگان در دوره قاجار تقریباً غایب است. تنها در گزارش سدیدالسلطنه از مالیات بنادر دشتی و شیبکویه است که نشانه کمرنگی از شیخ حجر در نام «اراضی حجری» و «باغ حجری» دیده می‌شود (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۵۷). فراموش شدن شیخ حجر شاید به این دلیل باشد که پس از وی کنگان در دست رؤسای طایفه آل‌نصور قرار گرفت و سیادت‌نصوری‌ها تا آغاز دوره معاصر تداوم یافت. به این ترتیب به نظر می‌رسد که ماجراهای این خاندان، سرگذشت افرادی همچون شیخ حجر و سیف‌الله بیک را تحت‌الشعاع قرار داده است.

نتیجه

مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی- نظامی زمینه‌ساز برآمدن یک قدرت محلی در کنگان پس از مرگ نادرشاه گردید. موقعیت کنگان در منتهی‌الیه شمالی ناحیه شیبکوه و دور از مناطق جنوبی که بیشتر عرصه تنوع و نزاع‌های قبیله‌ای بودند، به تداوم امنیت این بندر کمک کرد. به‌علاوه مجاورت با مناطق زراعتی پس‌کرانه‌ای جم و ریز و دشتی، کنگان را از نظر تأمین آذوقه در وضع مناسبی قرار می‌داد. در نتیجه این بندر دست‌کم از اواخر سده هفدهم میلادی/ یازدهم قمری به‌عنوان شهر- بازار ناحیه شیبکوه عمل می‌کرد. مرکزیت ناحیه‌ای تجارت مروراید، به‌عنوان گرانبه‌ترین محصول اقتصاد سنتی خلیج فارس و استقرار دفتر تجاری پرتغالی‌ها در کنگان از پیامدهای چنین نقشی

دیگر وقایع‌نگار این عصر، غفاری کاشانی هم گزارشی کوتاه از این ماجرا به دست داده است. وی ذیل وقایع سال ۱۱۷۹ ق/ ۱۷۶۵ م می‌نویسد: «شیخ حجر نامی که در بندر کنگان از جمله اشقیاء و در بعضی حرکات ناهنجار تالی‌اثنین مهنا بود و مکرر جمعی از اهالی آن سرزمین شکوه و شکایت او را به مقربان درگاه معدلت قرین نموده بودند، رأی عالم‌آرای خاقانی به دفع او قرار گرفته و زکی‌خان را با لشکر پرخاشگر به استیصال او مقرر فرمود» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۷۸). گزارش وی از این جهت متفاوت است که شیخ حجر را با صراحت بیشتری با میرمهنا مقایسه کرده و همچنین به شکایات مکرر جمعی از اهالی کنگان از وی به دربار کریم‌خان اشاره می‌کند. غفاری درباره ماهیت «حرکات ناهنجار» شیخ حجر که موجبات خشم کریم‌خان را فراهم کرد، اطلاعاتی ارائه نمی‌کند. اما با توجه به مطالبی که قبلاً گفته شد می‌توان این تعبیر را اشاره به درگیری وی با انگلیسی‌ها، خودداری یا انصراف از کمک دریایی به دولت زند در جریان عملیات علیه میرمهنا و خودداری از پرداخت مالیات دانست.

زکی‌خان، فرمانده کل سپاه زند، در نیمه ماه سپتامبر ۱۷۶۷ م/ بیستم ربیع‌الثانی ۱۱۸۱ ق به کنگان حمله کرد. تاریخ نسبتاً دقیق این حمله را از نامه کرنلیوس می‌توان دریافت. این نامه در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۷۶۷ م/ ۲۱ جمادی‌الاولی ۱۱۸۱ ق نوشته شده و در آن از حمله یک ماه پیش زکی‌خان به کنگان خبر داده می‌شود (ارباب، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۷). مدافعان شهر، که در مقایسه با سپاه زند، کم‌تعداد بودند نتوانستند در برابر سپاه ۶۰۰۰ نفره وی (فلور، ۱۳۸۹: ۹-۱۰) که در نگاه ناظران آن دوره، از جمله غفاری کاشانی، جمع سنگینی محسوب می‌شد، مدت زیادی مقاومت کنند و زکی‌خان طی یک حمله سنگین شهر را تصرف کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۸؛ غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۷۸). منابع با عباراتی متفاوت و مختصر آنچه که بعد از این بر کنگان گذشت را روایت کرده‌اند. به نوشته کرنلیوس قوای زند شهر را غارت کردند و بعد از قتل عام ساکنان پیر و ناتوان، باقی اهالی را به‌عنوان اسیر به شیراز بردند (ارباب، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۷). گزارش مورخ ۸ فوریه ۱۷۶۷ م/ ۹ رمضان ۱۱۸۰ ق نمایندگی شرکت هلندی در بوشهر می‌گوید که زکی‌خان کنگان را به کلی ویران ساخت و بعد از تاراج شهر و قتل عام افراد کهنسال و ناتوان، بقیه را به‌عنوان اسیر به شیراز انتقال داد (فلور، ۱۳۸۹: ۹-۱۰). و نامی اصفهانی گزارش می‌دهد که علاوه بر غارت شهر شیخ حجر و اکثر کسان و منسوبان وی و اهل کنگان به اسارت رفته و در شیراز از دم تیغ گذشتند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۸). بدین ترتیب به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای

حکمرانان بنادر را نسبت به دولت زند بدبین ساخت. باوجود پایان فاجعه‌بار ریاست شیخ حجر، استمرار جایگاه کنگان در ناحیه میانی خلیج فارس در دوره بعدی تا اندازه‌های مدیون اقدامات وی در احیای رونق این بندر می‌باشد.

منابع

- آبه کاره، بارتلمی (۱۳۸۷). سفرنامه آبه کاره در ایران. ترجمه احمد بازماندگان خمیری، تهران: گلگشت.
- آقاجری، سید هاشم؛ رجایی، غلامعلی (۱۳۸۶). «نقش قبیله آل مذکور در خلیج فارس در دوره زند»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۴۸، بهار ۱۳۸۶، صص ۱۰۸-۷۷.
- آل بن علی، راشد بن فاضل (۲۰۰۷م). *مجموع الفضائل فی فن النسب و تاریخ القبائل*. [بی‌جا]: الطبعة الثانية.
- ارباب، معصومه (۱۳۸۱). گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه. تهران: نی.
- اسدیپور، حمید (۱۳۸۷). تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰). منافع بریتانیا در خلیج فارس. ترجمه علی رجبی یزدی، تهران: امیرکبیر.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه). ترجمه دکتر علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- ایزدینپناه، محمد (۱۳۹۷). بندر پرک در آینه تاریخ، تهران: ایلاف.
- اکونیا، خاوتو تلیس (۱۳۹۳). حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس. در: لارنس جی. پاتر (ویراستار). *تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون*. ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس، ۳۰۹-۳۴۹.
- بنی‌عباسیان بستکی، محمداعظم (۱۳۳۹). تاریخ جهانگیری و بنی‌عباسیان بستک. به کوشش عباس انجم‌افروز، تهران: کیوان.
- بیدرمن، زولتان (۱۳۹۹). «ترسیم حیات خلوت یک امپراتوری: نقشه‌نگاری پرتغالی‌ها از نواحی ساحلی دریای پارسی در دوران صفویه». در: کشور پرتغال، *خلیج فارس و ایران صفوی*. ویرایش رودی مته و جورج فلورس، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۷۹-۱۱۰.
- پری، جان (۱۳۶۸). کریم‌خان زند. ترجمه محمدعلی ساکی، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- خوری، ابراهیم و تدمری، احمد جلال (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م) سلطنه هرمز العربیه. *المجلد الثانی، رأس الخیمه: کتاب‌الابحاث*.
- رای، استفان گرمون (۱۳۷۸). چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران. ترجمه حسن زنگنه، قم: همسایه.
- سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمدعلی‌خان (۱۳۷۱). سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش (مغاص اللتالی و منار اللیالی). تعلیقات احمد اقتداری، تهران: جهان معاصر.
- سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمدعلی‌خان (۱۳۶۸). بندرعباس و خلیج فارس. تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

بود. هر چند از زمان سقوط صفویه تا اوایل عصر نادرشاه اطلاعی از کنگان در دست نیست و به نظر می‌رسد در پی خروج پرتغالی‌ها در اوایل سده هیجدهم و ناامنی شدید دوره افغان‌ها، این بندر نیز یک دوره رکود را تجربه کرده اما جایگاه برجسته گذشته می‌توانست الهام‌بخش رونق آن در مقطع بعدی شده باشد.

در پی برآمدن بوشهر به‌عنوان مقر نیروی دریایی در دوره نادرشاه، ناحیه شییکوه، به شمول کنگان، به این خاطر که در مسیر تردد دریایی مابین بوشهر و بندرعباس واقع شده بود اهمیت تازه‌ای یافت زیرا بخش قابل توجهی از ملوانان و خدمه ناوگان شاهی را تأمین می‌کرد. در این حال کنگان به‌عنوان یک نقطه سوق‌الجیشی برای عملیات دریایی ناوگان نادرشاه در خلیج فارس نقش ایفا کرد و این موضوع به برجستگی موقعیت ضابط یا شه‌بندر کنگان انجامید.

بدین ترتیب کنگان از چنان وجهه و امکانی برخوردار بود که در دوره فترت یا خلأ قدرت مرکزی که پس از مرگ نادرشاه رخ داد و تا زمان تحکیم و تثبیت قدرت کریم‌خان زند ادامه یافت، صحنه برآمدن یک قدرت محلی، تحت ریاست یکی از رجال شهر به نام شیخ حجر گردید. دستاوردهای شیخ حجر کنگانی دست‌کم در دو زمینه قابل توجه است: نخست تشکیل ناوگان بالنسبه قدرتمندی در سواحل شییکوه که در فضای آشفته دوره فترت برای حفظ امنیت شهر لازم بود؛ دوم رونق نسبی کنگان در تجارت؛ احداث گذرگاه معروف به چک زکی‌خانی که به تسهیل رفت و آمد میان کنگان و شیراز کمک کرد نشان‌دهنده جلب توجه دولت نوپای زند به اهمیت کنگان برای استمرار تجارت خلیج فارس با شیراز، مخصوصاً در مقطع ناامن شدن مسیر بوشهر به شیراز در نتیجه تعرضات میرمهنا است.

اما مشکلات سیاسی، نظامی و مالی دولت زند همراه با تصمیمات و اقدامات شیخ حجر، سرانجام به عملیات نظامی بر علیه وی منجر شد. در حالی که کریم‌خان برای سرکوب میرمهنا نیاز به ناوگان و نیروی نظامی قدرت‌های محلی داشت، شیخ حجر پس از همکاری اولیه از ادامه مشارکت در این عملیات خودداری کرد. از سوی دیگر وی با انگلیسی‌ها سابقه خصومت داشت، درحالی که کریم‌خان برای جلب کمک آنها می‌کوشید. پرهیز وی از پرداخت مالیات‌های عصر فترت، سومین علت محتمل تنش مزبور است. مجموع این عوامل به حمله سنگین سپاه زند به کنگان و پایان ریاست شیخ حجر انجامید. به نظر می‌رسد تحمیل مالیات‌های سنگین و خشونت رعب‌آور سردارانی چون گونه‌خان و زکی‌خان،

Gazetteer of Persia. Volume III, Part II, India, Calcutta: Superintendent Government Printing, 1918.

Lorimer, J.G (1915). Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia. Volume I, Part I, Calcutta: Superintendent Government Printing.

Persian Gulf pilot, Published for the Hydrographic department of the Admiralty by His Majesty's Stationery Office, Eighth edition, London, 1932.

https://tile.loc.gov/image-services/iiif/service:gdc:gdcwdl:wd:l_:17:58:1:wdl_17581:124/full/pct:100/0/default.jpg (کتابخانه کنگره)

مصاحبه

حاج عباس شاکری، ساکن روستای پشتو، بخش ریز، ۱۳۹۵/۱۲/۳۰.
 مشهدی احمد حیدری، ساکن روستای تشان، بخش ریز، ۱۳۹۶/۳/۱۰.
 سیدهاشم احمدی، ساکن روستای قلعه کهنه، بخش ریز، ۱۳۹۷/۱۲/۲۹.

سعیدی نیا، حبیب‌الله؛ عبدالله پور، حسین (۱۴۰۰). «فائد حیدر گناوه‌ای و نقش او در تحولات سیاسی و اقتصادی کرانه‌های شمالی خلیج فارس در دوره زندیه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۱۴-۱۲۸.

سلوت، ب.ج (۱۹۹۳م). عرب الخلیج فی ضوء مصادر شرکه الهند الشرقيه الهولنديه. ترجمه: عایده خوری، الطبعة الاولى، ابوظبی: المجمع الثقافی.

شاهین، مهدی؛ سپهوند، اسماعیل (۱۳۹۹). «تابعیت و هویت ایرانی قبیله بنی کعب در کرانه خلیج فارس در بین ایران و عثمانی»، مطالعات خلیج فارس، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۹۹، صص ۲۱-۳۶.

عقیل، مصطفی (۱۳۹۱). رقابت بین‌المللی در خلیج فارس. ترجمه یاسر قزوینی حائری، تهران: امیرکبیر.

غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.

فریزر، جیمز بیلی (۱۳۸۰). «سفرنامه بوشهر». در: جنوب ایران به روایت سفرنامه‌نویسان. گردآوری و ترجمه حسن زنگنه، شیراز: انتشارات نوید، صص ۶۳-۱۰۴.

فیدالگو، گرگوریو پیرا (۱۳۵۷). گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی. ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
 فلور، ویلم (۱۳۶۸). حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

فلور، ویلم (۱۳۸۹). تاریخ بوشهر از صفویه تا زندیه. دفتر دوم، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: حوزه هنری و انتشارات شروع.

گابریل، آلفونس (۱۳۴۸). تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران. ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران: ابن سینا.

لاکهارت، لارنس (۱۳۶۴). انقراض سلسله صفویه. ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.

لوریمبر، ج.ج (۱۳۷۹). راهنمای خلیج فارس. ترجمه محمدحسن نبوی، شیراز: نوید.
 محمد صدیق، عبدالرزاق (۱۹۹۳م/ ۱۴۱۴ق). صهوه الفارس فی تاریخ عرب فارس. الشارقه: مطبعة المعارف.

نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۶۳). تاریخ گیتی‌گشا. چاپ دوم، تهران: اقبال.

نصیری، محمدرضا؛ کنانی، فرحناز (۱۳۹۴). جدال میرمهنا با کریم‌خان و کمپانی‌های خارجی و سیاست دوگانه انگلیس در سرکوبی وی، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، صص ۱۳۱-۱۱۹.

نیبور، کارستن (۱۳۵۴). سفرنامه کارستن نیبور. ترجمه پرویز رجیبی، تهران: توکا.

وادالا، ر (۱۳۶۴). خلیج فارس در عصر استعمار. ترجمه شفیع جوادی، تهران: کتاب سحاب.

هنوی، جونس (۱۳۷۷). زندگی نادرشاه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.